

نگاهی به کارکردهای اسطوره‌های شعر سنتی فارسی

■ محمود سنجری - سینا

مقدمه

باب این روزگار، برخورد آرکئولوژیک با هنر سنتی است و در ذیل آن، شعر سنتی، چه در عصر حافظ و بیدل و چه در روزگار ما از این برخورد بی‌نصیب نمانده است. دیدگاه صرفاً آرکئولوژیک نسبت به شعر کلاسیک و هر نوع هنر سنتی دیگر رهاورد اسفبار هنر مدرن است. از این منظر دنیای مدرن در غیبت اساطیر و مائترسلف و در غیاب محوریت آیینهای الهی، هنر را تنها پایگاه بروز معنویت یافت، این دریافت مدرن به تقدیس هنر من حیث هنر انجامید. امروزه بخشی از جریان ادبی با شعر سنتی به عنوان شئی موزه‌ای برخورد می‌کند. در این نوشته کوتاه و عجولانه می‌خواهیم به بررسی جوانب این برخورد بپردازیم.

در شعر سنتی فارسی صورت و سیرت قدسی هنر متجلی می‌شود. این گونه شعر، حاوی خصوصیات است که در برخورد نخستین کارکرد حسی ویژه‌ای به واسطه تقارن بر مخاطب تحمیل می‌کند. از منظر این برخورد نخستین، شعر و سایر هنرهای فطری و غیر تلفیقی نظیر نقش‌پردازی و موسیقی چیزی نیست. جز حس، چیزی نیست جز صورت محض، نه در تقابل با معنای ادعایی و موهوم و نیز دوگانگی پنداری بزرگان فلسفه و نظریه‌پردازان ادبی، بلکه در تقابل با خود معنا.

○

شعر سنتی فارسی در ذات پویا و اصیل خود، واجد کارکردهای اسطوره‌ای است که این کارکردها به لحاظ طبیعت ماندگار و پایدار، از خصلت فرازمانی و مکانی برخوردارند. در حقیقت اقبال صدها ساله طیفهای مختلف به شعر سنتی فارسی می‌تواند از این عنصر فرازمانی و مکانی اسطوره، بهره برده باشد. منظور از کارکرد اسطوره‌ای در اینجا، بیان مصادیق اسطوره‌ای نیست بلکه مقصود آن است که شعر سنتی در فرم و ساختار، آشکارکننده مراتبی است که آن مراتب واجد خصلت اسطوره‌ای یعنی ثبوت، وحدت ارکان و هماهنگی با ارکان آفرینش است.

چنین مراتبی که در آغاز از سوی اصحاب ادب و نویسندگان کتب شعری به صنایع و بدایع معرفی شدند و حاوی عناصری همچون وزن و قافیه بودند، بی‌هیچ دلیل خاصی و تنها شاید به دلیل غلبه عینیات بر ذهنیات و تلقی جزء به جای کل در تعریف شعر وارد شدند و علمای روزگار تعریف شعر را بر اساس آنها استوار نمودند. بی‌نیاز از گفتن است که شعر می‌تواند کارکردی غیراسطوره‌ای داشته باشد. چنانکه معتقدیم شعر این روزگار در بخشی وسیع و فراگیر چنین است، زیرا زندگی مردم این روزگار از خصایص اسطوره‌ای تهی است. بنابراین تعریف شعر بر اساس وزن و قافیه صحیح نیست زیرا وزن و قافیه تصورات بیرونی کارکردهای اسطوره‌ای است که اهم آن طی بحث تقارن و توازن بیان خواهد شد.

با تمام این اوصاف برخورد صرفاً آرکئولوژیک با هنرهای سنتی و در ذیل آن شعر سنتی فارسی نمی‌تواند برآورنده تمامی نیازهای نقد ادبی امروز باشد زیرا چه بخواهیم و چه نخواهیم نمی‌توانیم اسطوره‌ها را حداقل از پس‌زمینه وجدان بشری خارج کنیم. این کارکردهای اسطوره‌ای حداقل در لحظاتی خاص همانند لحظات ناب نیایش، حضور غیرقابل انکار و قاطع خود را می‌نمایند. نیاز به حضور شعر سنتی فارسی در حقیقت نیاز به تنفس در فضایی اسطوره‌ای و بی‌زمان و مکان است.

تقارن و توازن

آنچه پیش از هر چیز در شعر سنتی فارسی دیده می‌شود توازن است. این توازن در صورت، حاوی کارکردی قدسی است، زیرا در هنر قدسی علاوه بر مفهوم و باطن در ظاهر نیز کاربرد عناصر و ایمانهای رمزی و آیینی نوعی محمل معانی قدسی بوجود می‌آورد، که مثال بارز آن در معابد هندو، مساجد اسلامی و کلیساها آمده است.

در این گونه توازن، تقابل میان دو مصراع به چشم می‌خورد. همچنین در پس‌پردۀ تقارن و توازن مصاریع، تقابلی پنهان میان انسان و حقیقت اتفاق می‌افتد که راه به وحدت می‌برد. تقابل زوجهای قابل تأویل در حیطه نظریات ادبی از قبیل جداسازی و تقابل زبان خیری و زبان شعر که ظاهراً ملهم از زوجهای طبیعت نظیر روز و شب و بالاتر از آن؛ دو گونه بازتاب روح اعظم یعنی آسمان و زمین است، به حق می‌تواند بنیان تمایزات میان شعر و غیرشعر قرار گیرد. چنین تقابلی در کلیت خویش یکی از اختصاصات هنرهای سنتی است. تقارن اعظم کیهانی که خود را در زوجهای قابل تأویل همانند آسمان و زمین، خیر و شر، زشت و زیبا و آب و آتش، می‌نمایند، قابل طرح در ذیل این تقابل است.

اصولاً <کیهان و هیولا> زوج اصیل بنیانگذاری جهان شناخته شده است. چنانکه در روز نخست، تقدیر الهی حکم بر این کرد که کیهان در میان اقیانوس آبهای آغازین تقدس یابد و جهان بنیان نهاده شود. در قرآن کریم هم آمده است: <کان عرشه علی‌الماء>. به همین نسبت نیلوفر <لوتوس> که عرش الهی بر آن استوار شده از میان آب سربرمی‌آورد. انسان

● شعر سنتی فارسی در ذات پویا و اصیل خود، واجد کارکردهای اسطوره‌ای است که این کارکردها به لحاظ طبیعت ماندگار و پایدار، از خصلت فرازمانی و مکانی برخوردارند. در حقیقت اقبال صدها ساله طیفهای مختلف به شعر سنتی فارسی می‌تواند از این عنصر فرازمانی و مکانی اسطوره، بهره برده باشد.

● اگر به غزل به عنوان شاخص شعر سنتی نظری بیفکنیم، شاکله آن را از حیث تقارن و توازن کامل می‌یابیم. این مقارنه در سایه تجربه‌های روحانی و مشاهدات متافیزیکی بالیده است. در این مقارنه، مطلع غزل که به تعبیر یونانیان هدیه خدایان است، در حقیقت آینه‌دار تقارنی کامل و رمزی از حضوری آسمانی است.

نیز حاوی محتوایی کیهانی است و با دمیدن روح الهی در کالبدش تقدیس یافته و از دیگر مخلوقات متمایز گشته است.

در ذیل تقابل اعظم کیهانی، تقارن و توازن و تجانس در شعر فارسی و معماری اسلامی -- ایرانی قابل ردیابی است. این گونه شعر به روشنی مایه‌ور از سرشت سنتی و منطبق بر زوجهای قابل تأویل است.

اگر به غزل به عنوان شاخص شعر سنتی نظری بیفکنیم، شاکله آن را از حیث تقارن و توازن کامل می‌یابیم. این مقارنه در سایه تجربه‌های روحانی و مشاهدات متافیزیکی بالیده است. در این مقارنه، مطلع غزل که به تعبیر یونانیان هدیه خدایان است، در حقیقت آینه‌دار تقارنی کامل و رمزی از حضوری آسمانی است. در اینجا دو سوی آسمان، دو مصراع مطلع می‌شود (نظیر حالتی که در معماری اسلامی با پیوستن دو سوی طاق دیده می‌شود)، در انتهای غزل، آنجا که فیوضات به مراتب پایین‌تر نزول می‌یابد، حضور زمینی در لباس تخلص تثبیت می‌شود. بدین‌سان غزل از طریق نردبانی متافیزیکی از سویی به آسمان و از سویی به زمین منتهی می‌گردد و این همان کارکرد اسطوره‌ای است که آسمان و زمین را به هم می‌رساند. اسطوره همچون حقیقتی فرازمانی و مکانی جلوه می‌کند که سرشتی زمینی -- آسمانی دارد. برای آنکه بتوانیم مقصود را بهتر بیان کنیم به نمونه‌هایی از مطلع غزل‌های حافظ نظری مجدد می‌افکنیم:

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد

وجود نازکت آزرده گزند مباد

زان یار دنوازم شکریست با شکایت

گر نکته‌دان عشقی بشنو تو این حکایت

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم

بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

دوش دیدم که ملاتک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند

در اینگونه مطالع با < شعر کامل > روبرویم. حقیقت در شعر کامل، پیش از آنکه به حقیقت ذهنی مندرج در هنرمند رجوع کند، از حقیقت عینی اشکال و مناظر و مزایای او ناشی می‌شود. در شعر کامل، حقیقت در لباس رمزپردازی خدشه‌ناپذیر و انکارناشدنی بیان می‌شود. این گونه شعر، همچون اسطوره در بیان دلالت‌هایش قاطع و تخفیف‌ناپذیر و از نظر صحت و سلامت ظاهر و باطن بی‌چون و چند است، و باز همچون اسطوره، صحت کامل آن فارغ از پردازش ثانوی به ثبوت حقیقی الهام نخستین برمی‌گردد.

علاوه بر وزن بیرونی، در غالب آثار موفق شعر سنتی با انواع گوناگونی از وزن و هماهنگی روبرو می‌شویم. این تجانس و توازن که گاه همچون تزئینات هندسی به ظاهر بی‌پایان معماری اسلامی -- ایرانی به نظر می‌آید، به بی‌نهایت بودن دایره خلقت الهی و وحدت در عین کثرت دلالت دارد. این نیز کارکردی اسطوره‌ای است زیرا اسطوره ضمن بیان قوای فرا بشری در اغلب اوقات خود، محدود به نوعی قوه تحدید کننده الهی است.

○

ریاضیات به عنوان جهان اعداد و نسبتها و هندسه به عنوان عالم اشکال و تناسبات به دلیل ماهیت انتزاعی همواره رابطی میان طبیعت و پدیده‌های قابل تفکیک و شمارش آن و میان الهیات و مجردات بوده است. طبیعت مجرد ریاضیات در نگاه مسلمانان از آغاز واسطه‌ای میان کثرت و وحدت بوده و از طریق ریاضیات سنتی در تقدیس اعداد و رموز ویژه پدیدار شده که با سنت بطلمیوسی و یونانی در بزرگداشت و نمادپردازی اعداد مشابهت دارد. تقدیس اسطوره وار اعداد در شعر سنتی فارسی نیز دیده می‌شود. در این گونه شعر گذشته از صنایع ادبی بر پایه اعداد که به تعدد وجوه و پدیده‌ها نظیر هفت آسمان، نه فلک، هشت فرشته، یکتایی خداوند و غیره اشارت دارد، نوعی قطعیت در تعداد ابیات بعضی قالبها نظیر رباعی و دوبیتی به چشم می‌آید، شاعری همچون جامی نیز به هفت بیتی بودن غزل اعتقاد جازم و بظاهر عجیبی دارد. مسلماً چنین اعتقادی رمزی در بردارد که این رمز در عدد هفت نهفته است.

○

بسیاری شعر را بازآفرینی زبان می‌دانند. میرچالیاده می‌گوید: < هر شعری تلاشی است برای بازآفریدن زبان، به کلام دیگر، منسوخ ساختن زبان مرسوم و روزمره و ابداع گفتاری جدید، خصوصی و شخصی و در تحلیل نهایی اسرارآمیز. اما آفرینش شاعرانه، مانند آفرینش زبان‌شناسانه، معنای از میان بردن زمان (تاریخ تمرکز یافته در زبان) و باز یافت وضعیت بهشت گونه نخستین است؛ بازبازی روزهایی که توان آفرینش خودانگیخته وجود داشت، زمانی که گذشت وجود نداشت، زیرا نسبت به زمان، آگاهی‌ای نبود و از سپنج زمان خاطره‌ای. از این گذشته، گفته می‌شود که در دوران ما، زمان برای شعرا بزرگ وجود ندارد؛ شاعر، جهان را به گونه‌ای کشف می‌کند که گویی در لحظه خلقت عالم وجود داشته و با اولین روزهای آفرینش هم عصر بوده است.

از دیدگاهی می‌توان گفت که هر شاعر بزرگی، جهان را از نو می‌سازد، زیرا سعی دارد آن را به گونه‌ای ببیند که گویی زمان و تاریخی وجود ندارد. از این لحاظ رویکردش به شکل غربی با رویکرد انسان اولیه و انسان جوامع سنتی مشابه است. (1)

این دیدگاه و تلقی بازآفریدن زمان و زبان حاوی کارکردی اسطوره‌ای است. زیرا در اسطوره نیز با حذف زمان قراردادی روبرو می‌شویم. همچنین در شعر سنتی فارسی اتفاق خجسته دیگری نیز می‌افتد و این اتفاق همانا تشخیص زبان و رمزپردازی است.

در این تشخیص جادویی، مصالح و ترکیبات (نظیر کلمات) در عین کارکرد هنری خاص

زیبایی‌شناسانه، محمل القای رمزی نیز می‌شوند. ساقی، می، شاهد و خرابات و... در واقع رمزی و اشارتی برای مطرح ساختن حقایق هستند.

همانگونه که اعمال اسطوره‌ای حاوی رمز و اشارت‌اند، این اعمال در حکم سنخیات ازلی و ابدی‌اند که به هیچ روی در بند زمان و مکان اسیر نمی‌شوند، با این حال قابل تأویل هستند اما این تأویل منحصرأ در ذیل فرهنگی که آفریننده اسطوره است ممکن می‌شود.

○

اگر به موضوع تقارن و تقابل رجعت کنیم و گذشته فرهنگی بشری را در یک نگاه سریع و فراگیر از عینک زوجهای قابل تأویل مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم که در تمامی شاخه‌های علوم و فرهنگ و معارف بشری می‌توان ردپایی از تقابل و در ذیل آن تقارن، تضاد، توازن، تجانس و دیگر زوجهای قابل تأویل و قیاس پیدا کرد که بر تمامی آنها تا روزگار ما، منطق کلاسیک حکمفرمایی می‌کند. برای تفصیل بیشتر به یک پارادوکس (متناقض‌نما) معروف دقت می‌کنیم: در این پارادوکس مردی از جزیره <کرت> می‌گوید: <تمام مردم جزیره کرت دروغ‌گویند>. منطق کلاسیک حکم می‌کند که گوینده این سخن را که خود اهل جزیره کرت است، دروغگو و آنچه گفته دروغ بدانیم.

بنابراین گوینده همچون اهالی دیگر جزیره راستگوست و اگر راستگوست پس او دروغگوست و به همین ترتیب تسلسل ادامه می‌یابد. در این پارادوکس زوج راست و دروغ، در تقابل هم قرار دارد و هر کدام به تنهایی تمامی فضای منطقی مسأله را اشغال می‌کند. هنگامی که راستی باشد نشانی از دروغ نیست و به عکس، یعنی هیچ یا همه چیز. بنابراین در منطق کلاسیک جایی برای تعدیل فرضها وجود ندارد.

شعر سنتی فارسی به روشنی مایه ور از منطق کلاسیک در شکل و ساختار است.

در حقیقت، شاعر در این مقام برای پردازش صورت حقیقت نخستین در وجوه قابل دریافت، ناچار از حذف بعد یا ابعادی می‌شود. این حذف، فرایند تریب دایره را در معماری هند و در نهایت ایجاد رمزی <ماندالا> را به خاطر می‌آورد.

سنت و بقای آن ضامن بقای ذهنیت تقابل و توازن در شعر سنتی است. بدین سان روشن می‌شود که حضور وزن در شعر فارسی هماهنگ با سرشت سنتی مردمان بوده و تأکید هزار ساله شاعران بر اصل وزن در شعر فارسی به هیچ‌وجه نمی‌بایست تأکید غیرضروری تلقی شود. به محض پا نهادن به عصر جدید و ظهور مدرنیسم که جهان را در پذیرش گونه‌های مختلف و نه چندان قطعی و گزینه‌های ظاهراً متضاد سرگردان ساخت، در ذهنیت کلاسیک تقارن و هنر متوازن تجدید نظرهای اساسی صورت گرفت. اگر به مثال پارادوکس برگردیم، می‌توانیم با جایگزین کردن <منطق فازی> به جای <منطق کلاسیک> درونمایه تغییرات را در شعر سنتی فارسی و گذار آن به شعر نیمایی و سپید درک کنیم. در مثال دروغگویان جزیره کرت، اگر فرض کنیم میزان دروغگویی افراد پنجاه درصد باشد، یعنی هر فرد از دو جمله‌ای که بر زبان می‌آورد یکی دروغ باشد. در نتیجه گوینده نیمی راستگو و نیمی دروغگو خواهد بود. بنابراین تناقضی دیده نمی‌شود و جمله مطرح شده به عنوان گزاره، ارزش قطعی ندارد و به یک نسبت می‌تواند راست یا دروغ باشد. به روشنی درمی‌یابیم که منطق فازی، مروج عدم قطعیت است که در فیزیک نوین بر آن تصریح شده است. همچنان که در دوره فعلی می‌توان کار <نیما> را در حیطه عدم قطعیت ارزیابی کرد. <نیما> ایستاده بر نقطه ضرورت تاریخی، ناخودآگاهانه به این واقعیت گریزناپذیر صحنه گذاشته که در جهان مدرن و گسیخته جایی برای پرداختن به صورتهای ازلی و سنخیات ابدی و در یک کلام پیوستگیهای متقارن روح بشری جلوه کرده در اساطیر؛ وجود ندارد و این آینه کدر هرگز تاب بازتاب مجردات کیهانی ندارد. هرگونه ارزش زیبایی‌شناسی مترتب بر ساختار شعر سپید فاقد کارکرد ازلی -- ابدی است زیرا فاقد سنخیات اسطوره‌ای است که این سنخیات پیش از این مطرح شده است.

عدم قطعیت موصوف بر گسیختگی ادراکات بشر امروز تأکید دارد. <تی اس الیوت> معتقد بود که اقتدار روز افزون علم به سقوط شعر و هنر و گسیختگی ادراکی انسان منجر شده است. شاید تنها راه نوزایی حواس الهی هنر بازگشت به پیوستگی ادراکی است. آنجا که سویی ناشناخته شعر در قالبی آشنا رخ می‌نماید و شاعر طی محاکاتی ازلی -- ابدی به بازآفرینی زمان دست می‌یازد. آنجا که شعر را از صورتهای و سایه‌های اشیا به محض اشیا می‌رساند. شعر در این مقام، سویی تاریک و ناشناخته را نشانه می‌رود که محتوایی دیرپاب را در آنی‌ترین و اصیل‌ترین <صورت> ممکن عرضه می‌کند. عرضه‌ای اسطوره‌وار از حقیقتی انکارناپذیر.

1

-- اسطوره، رویا راز / میرچالباده / رویا منجم قلم روز / چاپ دوم / 1375 / صص 35 و 36